

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز
سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵

اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی

مرضیه بهزادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۸

چکیده

این مقاله به بررسی اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی می‌پردازد. در این مقاله، کوشش شده تا پس از نگاهی اجمالی به زندگی خواجه نظام الملک و ویژگی‌های کتابش سیاست‌نامه، به اندیشه‌های سیاسی و نگرش وی به مفاهیمی همچون عدالت پرداخته شود. مسئله مهم این است که دیدگاه خواجه نظام الملک درباره شاه و فرمانروای آرمانی چیست؟ آیا این دیدگاه برگرفته از اندیشه‌های سیاسی ایران باستان است؟ خواجه نظام الملک پشتیبانی گسترده‌ای از صوفیان و به ویژه صوفیان خراسان داشت که در این مقاله، رابطه صوفیان و خواجه بررسی شده است. این فرضیه وجود دارد که توجه و ارتباط خواجه نظام با صوفیان، بیش‌تر از آنکه از سرخواست قلبی و صوفی‌پروری باشد، ناشی از سیاست‌مداری وی در کنترل و نزدیکی با صوفیان و بهره‌گیری از آنان بوده است.

واژگان کلیدی: خواجه نظام الملک طوسی، سیاست‌نامه، اندیشه سیاسی، عدالت.

مقدمه

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید چمران اهواز Marziehbehzadi@yahoo.com

اندیشه سیاسی هر ملتی در طول تاریخ شکل می‌گیرد و در این مسیر از بسیاری از پدیده‌ها تأثیر می‌پذیرد. نسل‌ها، شخصیت‌ها، حکومت‌ها و همه و همه به‌عنوان سازنده اندیشه‌ها در پیدایش رشد و یا زوال یا افول اندیشه‌ها مؤثر واقع می‌شوند؛ به همین جهت اندیشه سیاسی هر ملتی مجموع‌هایی ترکیبی و ساخته از اجزا و عناصر بی‌شمار است.^۱ امروزه همه پژوهشگران تاریخ و تاریخ اندیشه بر پایه بررسی‌های تطبیقی و نیز با سود جستن از دستاوردهای دانش جدید برآن‌اند که آزادی و به‌ویژه سیاست حتی به معنایی که در ادامه سنت یونانی دوران جدید غربی فهمیده شده از نوآوری‌های اندیشه یونانی بوده است. همچنان که فلسفه یعنی اندیشه عقلانی غیر ملتزم به ادیان و اسطوره‌ها را نخست یونانیان تأسیس کردند و در واقع تاریخ فلسفه اعم از مسیحی و اسلامی و... به معنای دقیق کلمه جز تاریخ بسط فلسفه یونانی در میان اقوام دیگر نبوده است. از این‌رو تاریخ بسط و زوال فلسفه سیاسی در دوره‌های اسلامی را نیز باید با مبانی فلسفی سیاسی یونانی سنجد و به این اعتبار توضیحی از چگونگی زایش و گسترش فلسفه یونانی برای فهم تاریخ تحول فلسفه سیاسی در دوره اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است. در ترجمه‌های عربی متن‌های یونانی که در نخستین سده‌های دوره اسلامی فراهم آمده، واژه‌هایی که بیشتر به کار گرفته شده مدینه و مشتقات آن در زبان عربی بوده است.

واژه و مفهوم بنیادین دانش یونانی، پولیس بود که فارابی از آن به مدینه و ابن‌سینا در دانشنامه‌ی علایی به شهر تعبیر کرده است.^۲ در تعریف اندیشه سیاسی به‌اجمال می‌توان گفت اندیشه‌ای است که به موضوع قدرت می‌پردازد و به‌جای اینکه صیغه‌ای توصیفی داشته باشد جنبه تجویزی دارد. قدرت چگونه باید تقسیم شود و در چه مواردی می‌توان آن را به کار گرفت؟ قدرت انواع و اقسام گوناگونی دارد اما اندیشه سیاسی صرفاً با آن نوع از قدرت سروکار دارد که در اختیار نهاد حکومت قرار دارد و در گستره‌ای فراتر از محدوده خانواده و روستا و قبیله اعمال می‌شود و کامل‌ترین نمود آن را در نهاد دولت می‌توان دید.^۳

زندگی خواجه نظام‌الملک

نام اصلی خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن و نام پدرش ابوالحسن علی بود و نام پدر او نیز علی بن اسحاق بن عباس بود که از دهقان‌زادگان طوس بود؛ علی بن اسحاق که کنیه‌اش ابوالحسن بود در نویسندگی و حسابداری دستی داشت. در دستگاه حکمران خراسان داخل شده بود و خدمت دیوانی می‌کرد. منزل اصلی

۱. رستم‌وندی، اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، ص ۲۵.

۲. طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، ص ۲۲.

۳. کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۲۹.

خاندان او نیز بیهق بود^۱ ولی ابوالحسن علی را پس از آن‌که در مشاغل دیوانی ترقی کرده بود مأمور اداره اموال دولتی در ناحیه طوس کرده بودند و او آنجا اقامت کرده و متأهل شده بود و سه پسر او در طوس به دنیا آمده بودند که بزرگ‌ترین آن‌ها همین حسن یعنی نظام‌الملک بعدی بود.

چون حسن به سن تعلم رسید^۲ مقدمات علوم را از زبان عربی و قران آموخت. در یازده سالگی به فقه امام شافعی مشغول شد و از همان ازمه در صحبت اهل علم و صلاح می‌گذرانید. همین‌که در حدود بیست سالگی از تحصیل فقه و حدیث و سایر علوم شرعی و فنون ادبی فارغ شد و فاضلی عالم و دبیری توانا گشت، به اعمال دیوانی مشغول شد.^۱ گفته شده که خواجه در خانه دهقانی نشو و نما یافت. دهقان در قاموس سیاسی و برخلاف دوره‌های بعد که غالباً به زارعان بی زمین گفته می‌شد، در زمان خواجه و پیش از آن نشانه نسب و بزرگ‌زادگی بومی بود. دهاقین در زمان ساسانیان مالکان بومی بودند که در سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی و همچنین ایجاد قدرت نقش به‌سزایی داشتند. دهقانان به همین مفهوم به سده‌های ابتدایی اسلام منتقل شده است.^۲

خواجه در ۲۱ سالگی با انحطاط سلطنت غزنوی و هجوم ترکمانان سلجوقی به خراسان به خدمت سلجوقیان وارد شد. خواجه بعد از شکست مسعود در دندانقان به سال ۴۳۲ در ماورالنهر به دستگاه سلجوقیان پیوست اما پس از آزار و اذیت‌هایی که از ابن شاذان عمید بلخ دید به مرو رفت و به دستگاه چغری بیگ پیوست و به مدت ۱۰ سال یعنی تا سال ۴۴۴ در خدمت آنان بود. تنها سلجوقیان بودند که با گسترش متصرفات خود وحدت ملی ایران را ممکن ساختند. طغرل بیگ، ری را پایتخت خود قرارداد و در میانه سده پنجم با تصرف بغداد سلطه خود را تا کانون قدرت معنوی امپراطوری گسترش دادند و دست آل‌بویه را از خلافت در بغداد کوتاه کردند. سلجوقیان برای اداره متصرفات وسیع خود از دانش و تجربه بهرهایی نداشتند و مجبور شدند فرهیختگان و کارگزاران باتجربه ایرانی را به خدمت گیرند که در رأس ایشان خواجه نظام‌الملک قرار داشت که با قبول وزارت دو شاه مقتدر سلجوقی، در عمل و نظر در تمرکز وحدت سیاسی و ملی ایران کوشید.^۳ در ده سالی که خواجه در خدمت چغری بیگ، برادر طغرل بود؛ طغرل در مناطق مرکزی ایران به لشگرکشی پرداخت و در ۴۵۵ درگذشت؛ و به علت اینکه پسری نداشت، آلپ ارسلان جانشین او شد. در پادشاهی آلپ ارسلان، نظام‌الملک دستی باز در نظارت بر گردش امپراطوری داشت. از این گذشته، وی وقت زیادی را صرف امور نظامی می‌کرد. «خداوندش را در سفرهای جنگی

۱. حلبی، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۲. قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۱۲۳.

۳. اخوان کاظمی، عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۸.

همراهی می نمود و نیز خود در رأس سپاهیان را در جنگ‌ها فرماندهی می کرد من جمله سفرهایی به فارس که پیروزی هایش در هردو جنگ بر شهرت و اعتبارش بسیار افزود.^۱ بعد از ملکشاه، او وزارت ملکشاه را برعهده داشت. نظام‌الملک در واقع اتابک ملکشاه بود.^۲ خواجه نظام‌الملک در حدود بیست و نه سال و هفت ماه و کسری وزارت در زیر دست آلپ ارسلان و ملکشاه در اداره امور و فتح بلاد و سرکوبی مخالفین این دو پادشاه چنان کفایت و حسن تدبیر به خرج داد که دولتی وسیع از حلب تا کاشغر را تحت امر ایشان آورد و نام و نشان آن دو سلطان را در شرق و غرب عالم معلوم آن زمان جاری کرد تا آنجا که باید قسمت عمده شهرت و پیشرفتی را که در کارها نصیب آلپ ارسلان و ملکشاه شده از برکت خردمندی و کاردانی خواجه دانست. او حوزه قلمرو حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه این هزار و چهارصد ساله تاریخ اسلام نظیر آن دیده نشده است و در این حوزه جایی نبود که در انجام دادن امر او اندک تأخیری روا دارند.^۳

دستاوردهای ملکشاه به هیچ وجه به دست یک نفر حاصل نشد در واقع سهم وزیرش نظام‌الملک حتی بیش از خود او بود. در سال ۴۶۵ نظام‌الملک مردان کافی و باتجربه‌ایی چون چغری بیگ و آلپ ارسلان را خدمت کرده بود؛ اما اکنون سلطان وی نوجوانی ۱۸ ساله بود که وی امید داشت بر او نفوذ و تسلط اعمال کند و با آرمان‌های خویش که تربیت پادشاهی مستبد ایرانی-اسلامی بود وفق دهد.^۴ او حوزه قلمرو و حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه این هزار و چهار صد ساله تاریخ اسلام نظیر آن دیده نشده است و در این حوزه جایی نبود که در انجام دادن امر او اندک تأخیری روا دارند. در سلطان که یاد کردیم بزرگ‌ترین سلاطین سلجوقی بودند و آراء و تصرفات او را اطاعت می نمودند و وی را مختار مطلق کلیه امور و ولایات مفتوحه خویش کرده بودند. غالباً خلفای عباسی از اراده او سر نمی پیچیدند، شاهان روم و غزنه در سایه حمایت او می زیستند، سلطان عرب در رکاب او پیاده رفت و سم اسب او را می بوسید، ملوک اطراف نامه‌های او را بر سر و چشم می گذاشتند و پوشیدن خلعت او را تشریف می دانستند.^۵

سیاست‌نامه‌ها

۱. لمبتون، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، ص ۶۱.
۲. همان، ص ۷۳.
۳. اخوان کاظمی، عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۷.
۴. لمبتون، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، ص ۷۲.
۵. مینوی، نقد حال، ص ۱۹۱.

سیاست‌نامه‌ها از حوزه‌های تفکر سیاسی مهم و اثرگذار در جوامع اسلامی، به‌ویژه در ایران بوده‌اند. از لحاظ تاریخی، اندیشه سیاسی در جهان اسلام، مولود شرایط سیاسی - اجتماعی هر دوره‌ای بوده و از همین‌روی، یکی از ویژگی‌های اساسی آن، توجیه‌گری سیاسی در درون بوده است. البته این ویژگی عام و کلی همه سنت‌های فکری - سیاسی نبوده است، ولی عموماً اندیشه‌های سیاسی در خدمت قدرت سیاسی قرار داشته‌اند؛ به بیان دیگر، در تاریخ جوامع اسلامی عمل سیاسی همواره بر اندیشه سیاسی مقدم بوده و نظام‌های سیاسی شکل می‌گرفته و این نظام‌ها برای توجیه خود، نیازمند مبانی فکری و سیاسی بودند. اندیشه‌های سیاسی مربوط به اهل سنت، شریعت‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها همگی این ویژگی را داشته و در واقع، کارکرد اساسی آن‌ها توجیه‌گری بوده است.^۱

مفهوم سیاست‌نامه و جایگاه تاریخی آن

سیاست‌نامه‌ها یا اندرزنامه‌های سیاسی، یکی از حوزه‌های مهم فکری محسوب می‌شوند که در تاریخ ایران پیش و پس از اسلام توجه بسیاری به آن‌ها شده و آثار زیادی هم داشته‌اند. این نوشته‌ها که به اعتبار مشهورترین آن‌ها (سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک) با عنوان شایع سیاست‌نامه معروف‌اند، رساله‌هایی با نام‌های گوناگونی مانند اندرزنامه، آیین‌نامه، ارشادنامه، تصحیه الملوک، آیین شاه‌ی و... بودند که توسط فقیهان، فیلسوفان و بعضاً عرفا و بزرگان صوفیه، خطاب به فرمانروایان نوشته می‌شدند. رساله‌های سیاست‌نامه، با توجه به شرایط تاریخی - سیاسی ظهور آن‌ها، خصایص ویژه‌ای داشته و هر یک از آن‌ها در قالب اندرزنامه‌ای پندآمیز به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطان خاص نوشته شده و برای ایجاد تنوع، به نقل‌ها، حدیث‌ها و حکایت‌های شیرین آمیخته شده‌اند. سیاست‌نامه‌ها به طور کلی در تداوم اندیشه سیاسی ایرانی تدوین شده و در واقع، اندیشه‌ای بوده است که در رویارویی با جریان عمده اندیشه سیاسی امپراطوری اسلامی، یعنی شریعت‌نامه‌ها قابل درک‌اند. سیاست‌نامه‌نویسی یکی دیگر از شاخه‌های اندیشه سیاسی است که اندیشه سیاسی ایرانی و اسلامی در آن به شیوه خاص خود جلوه پیدا کرده است. سیاست‌نامه‌ها بیشتر توسط کسانی نوشته شده‌اند که از مردان سیاست یا از نویسندگان درباری محسوب می‌شده‌اند. در سیاست‌نامه‌نویسی کمتر با نظرورزی و اندیشه‌پردازی و بیشتر با راهنمایی شاهان و حاکمان در کار عملی سیاسی سخن به میان آمده است. در آن‌ها بیشتر از آن‌که اصول حکومت و سرشت نظام سیاسی مورد بحث باشد، از فن حکومت کردن سخن در میان بود

۱. رنجبر، سیاست‌نامه‌نویسی در ایران، ص ۹۱.

سیاستنامه‌نویسی از ایران پیش از اسلام وارد جهان اسلام شد و در قرن دوم هجری ابن مقفع نویسنده ایرانی که از آیین زرتشت به دین اسلام گرویده بود و در دربار خلفای عباسی کار می‌کرد، سیاست‌نامه‌نویسی را وارد جهان اسلام کرد. او سرمشق‌هایی از کشورداری شاهان ساسانی را وارد دربار خلفای عباسی کرد. او می‌خواست به خلفای عباسی پیاموزد که نگهبان دین مردم و عدالت باشند تا نظام سیاسی اسلامی پایدار بماند.^۱ کتاب سیاست‌نامه نظام‌الملک تنها یک کتاب از نوع سیاست‌نامه یا مرات‌الملوک‌های معمول نیست، بلکه از کتاب‌هایی است که درباره سرشت مشروعیت سیاسی به ابراز نظر می‌پردازد و درباره نهاد سیاسی اساسی بحث می‌کند. او نیز با مسئله خلافت روبه‌رو بود و برای حل این معما نظری‌هایی می‌دهد که هم با نظریه فقیهان اهل سنت مثل غزالی متفاوت است و هم با مدینه فاضله فیلسوفان سیاسی. بسیاری نظریه او را به‌عنوان واقع‌گرایی سیاسی توصیف کرده‌اند.^۲

پیدایش سیاست‌نامه‌ها را می‌توان ناشی از نیاز شاهان به یادگیری اصول و قواعد کشورداری دانست که در سنت فرمانروایی ایرانیان دانش آن نزد دیوانیان و به‌ویژه وزیران خردمند ایرانی به صورت سنتی محفوظ مانده بود. جایگاه مهم سیاست‌نامه‌نویسی موجب شد تا گروهی از پژوهشگران، سیاست‌نامه‌نویسی را به مشابه یکی از سه کانون دانش سیاسی در کنار فقه و فلسفه سیاسی به شمار آوردند.^۳

سیاستنامه‌ها به‌طورکلی در تداوم با اندیشه سیاسی ایران شهری تدوین شده‌اند و با بازتاب‌دادن این اندیشه سیاسی در رویارویی با جریان عمده اندیشه سیاسی امپراطوری اسلامی یعنی شریعتنامه‌ها قابل درک‌اند.^۴

سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک

خواجه نظام‌الملک این کتاب را بنا بر فرمان ملک‌شاه در سال ۴۸۴ هجری یعنی یک سال پیش از تاریخ وفاتش به رشته تحریر درآورد. نظام‌الملک سیاست‌نامه را نخست در ۳۹ فصل فراهم کرده بود؛ اما سپس ۱۱ فصل دیگر نیز بدان افزود. این بخش را به یکی از کاتبانش سپرد و چند سال پس از وفات او به سیاست‌نامه افزوده شد. سیاست‌نامه به جز پنج فصل اول که به امور و مسائل تاریخی «بد دینان» مربوط است در بقیه فصول شامل نظرات خواجه نظام‌الملک در مباحث مختلف ساختار دولت است. بخش عمده‌ای از فصول آن در قالب تنظیم امور حکومت قرار می‌گیرد که در سه بخش امور دیوانی، امور نظامی و تنظیم امور جاری مرکز حکومت و ترتیبات اجرایی دربار مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. پولادی، تاریخ‌اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، ص ۹۶.

۲. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. رستم‌وندی، اندیشه ایران شهری در عصر اسلامی، ص ۲۶۹.

۴. رنجبر، سیاست‌نامه‌نویسی در ایران، ص ۹۳.

«سبب نهادن این کتاب آن بود که ... ملک‌شاه [بسال ۱۰۹۱ میلادی] ... چند کس را از بزرگان و پیران و دانایان فرمود که هر یک در معنی مملکت ما اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که آن در عهد ما نه نیکوست و بر درگاه و دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای آرند؛ و بر ما چه پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش از ما پادشاهان شرایط آن به جا می‌آورند و ما نمی‌کنیم؛ و نیز هر چه از آیین و رسم ملوک گذشته بوده است آن تعلق به دولت و ملک سلجوقیان همه بنویسند و برای ... عرضه کنند تا ما تأمل کنیم و بفرماییم تا پس از این کارهای دینی و دنیایی بر قاعده خویش رود و هر شغلی به جای آورده باشد و آنچه نه نیک است از آن بازدارند. چون خدای عزوجل جهان را به ما ارزانی داشت و نعمت بر ما تمام گردانید و دشمنان ما را مقهور کرد، نباید که هیچ چیز در مملکت ما بعد از این ناقص باشد...»^۱

خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراتوری باستان پیوند زد. وی داستان‌های زیادی از شیوه حکومت پادشاهان عصر ساسانی می‌آورد تا عظمت آن دوران را نمایان سازد. در این راستا محور اصلی تحلیل سیاسی خواجه در کتاب سیاست‌نامه فرمانروا است و خواجه تلاش می‌نماید تا راه و رسم فرمانروایی یا به عبارتی دیگر، شیوه حفظ قدرت سیاسی را نشان دهد.^۲

سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک انعکاس نظرات و تفکرات وزیر بزرگ سلجوقی در خصوص مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خود و آرمان‌های او در ایجاد یک جامعه مطلوب است. وی در این اثر خاص تجربیات و آموخته‌های خود از استادانش را به رشته تحریر درآورده است. خواجه در کتاب خود با دیدی انتقادی به وضع موجود می‌نگرد و در تعلیم آن‌چه باید در آیین ملک‌داری رعایت کرد از وضع گذشته و نوع ملک‌داری فرمانروایان پیشین مثال می‌آورد و در این میان تأکید زیادی بر دوره پیش از اسلام، به ویژه فرمانروایی ساسانیان دارد.^۳

مطالب و داستان‌های سیاست‌نامه در سه زمان گذشته، حال و آینده عرضه می‌شود. بخش گذشته آن همان حکایات و روایاتی است که آیین و رسوم کشورداری را بر اساس الگوی عمل پادشاهان گذشته می‌آموزاند. نگاه به آینده در سیاست‌نامه نیز آرمانی به نظر می‌رسد. او در چندین مورد آرزو، انتظار و شرایط روزگار نیک را که در آینده فرا می‌رسد بیان می‌کند؛ اما نگاه خواجه به حال، یعنی زمانه خود نگاهی از سر التهاب و نگرانی است و به شدت نگران بی‌سامانی اوضاع است. در سیاست‌نامه دو خاستگاه عمده برای بروز نابسامانی معرفی می‌شود. خاستگاه نخست بروز نابسامانی حکومت است. اگرچه حکومت تشکیل شده

۱. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۱.

۲. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۴۲.

۳. خسروبیگی، اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه، ص ۶۷.

است تا در مملکت سامان سیاسی ایجاد کند اما در صورتی که حکومت به جای برقراری امنیت و آسایش، خود به جان و مال مردم دست اندازی کند به عامل نابسامانی تبدیل می‌شود. خاستگاه دوم نابسامانی جامعه است. پیدایش گروه‌ها و فرقه‌هایی که سر از چنبره اطاعت می‌پيچند و با اتخاذ راهکارهای نفوذی و یا مقابله مستقیم به براندازی حکومت روی می‌آورند، موجب برهم خوردن سامان سیاست کشور می‌شوند.^۱

سیاست نامه خواجه نظام الملک در تدوام با نامه تنسر و در گسست با الاحکام السلطانیة ابوالحسن نیآوردی بغدادی به عنوان مثال قابل مطالعه و درک است. بنیان نظریه سیاست نامه بر شالوده اندیشه ایرانشهری شاهی آرمانی استوار است. مطابق با این نظر، شاه بر خلاف خلیفه و امام که توسط امام پیشین یا به واسطه بیعت امت انتخاب می‌شود، برگزیده خدا و دارنده فره شاهی است.^۲ نظام الملک در سیاست نامه مدافع نظریه شاهی است؛ نظری‌هایی که از پادشاهی ایران باستان الگو گرفته است. او در زمانی که هنوز خلافت عباسی مضمحل نشده بود و از قدرت ظاهری و مشروعیت برخوردار بود از پادشاه اسم به میان می‌آورد و اشاره‌ایی به خلیفه نمی‌کند. پیش از این، شاهان مشروعیت خود را از خلیفه می‌گرفتند و خود را سلطان می‌نامیدند. مفهوم سلطان حاکی از این معنی بود که شاه اقتدار خود را از خلیفه دریافت می‌دارد. نظام الملک با نظریه خود اقتدار پادشاهی را از اقتدار خلافت جدا کرد و برای آن مشروعیت تازه‌ایی را بنا نهاد.^۳

به هر حال خواجه نظام الملک با تحریر سیاست نامه بر پایه تجربه نزدیک به سی سال وزارت خود و دریافتی از سنت سیاسی ایرانشهری نظریه سلطنت مطلقه و نظام سیاسی متمرکزی را تدوین کرد که نزدیک به هزار سال یعنی تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه خواهی، شالوده هرگونه نظریه حکومت در ایران زمین به شمار می‌آید. این کتاب در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که با تعمیم دیدگاه خواجه به جریان عمده اندیشه سیاسی در ایران، می‌توان آن را جریان سیاست نامه نویسی خواند. سیاست نامه همچون واسطه اعتدلی است که دو دوره از تاریخ اندیشه سیاسی ایرانشهری را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از این حیث، سیاست نامه به الگویی تبدیل شد که تقریباً همه سیاست نامه نویسان متأخر خواجه، روش و اندیشه او را اسوه کار خویش قرار داده و فقراتی از آن را در نوشته‌های خود نقل کردند.^۴

۱. رستم‌وندی، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، ص ۳۱۱-۳۱۳.

۲. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۴۲-۴۳.

۳. پولادی، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، ص ۹۸.

۴. طباطبایی، خواجه نظام الملک، ص ۶۱-۶۲.

اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه

اندیشه‌های سیاسی خواجه را می‌توان از خلال سیاست‌نامه، از کتاب وصایای نظام‌الملک (دستورالوزراء) و بآلخره خط مشی سیاسی او دریافت. کتاب سیاست‌نامه برای عنوان نمودن اوضاع اجتماعی زمان، از جمله کتب سودمند است. آنچه در اندیشه سیاسی خواجه نظام اهمیت دارد، نقش فرمانروا و حاکم است و از نظر او کار بندگان جز از طریق عدل و سیاست امیری دادگر، نظام نمی‌گیرد. محور اصلی تحلیل سیاسی سیاست‌نامه، فرمانرواست و خواجه نظام‌الملک تمامی هم خود را مصروف این امر می‌کند که راه و رسم فرمانروایی را نشان دهد و بهترین شیوه حفظ قدرت سیاسی را نشان می‌دهد.^۱ از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه سیاسی خواجه، توجه وی به نظریه ایران‌شاهی آرمانی در دوره پیش از اسلام و کوشش در جمع آن با نظریه سلطنت در دوره اسلامی است. داستان‌هایی از پادشاهان ایران باستان (انوشیروان و...) را در سیاست‌نامه خود می‌آورد. وی می‌کوشد تا خلافت و سلطنت را از ارجاع به مثال‌های صدر اسلام دور کند و شیوه حکومتی شاهی در ایران باستان را به مثابه یگانه الگوی قدرت سیاسی به خلافت و سلطنت القا نماید. در واقع سعی دارد که ایدئولوژی جدیدی برای سلطنت تأسیس و تدوین کند و شریعت و خلافت و سلطنت مبتنی بر آن را با سازماندهی سیاسی و نظام اجتماعی ایران پیش از اسلام همسو و سازگار کند. خواجه پادشاه عادل را از یک‌سو صاحب فرّ ایزدی می‌داند و از سوی دیگر پادشاه را با کدخدای جهان مقایسه می‌کند. نتیجه منطقی چنین نظریه سیاسی در باب سلطنت و خلافت ایجاب می‌نماید که رعیت، گله سلطان باشد و خواجه نظام‌الملک در این باب سخن بهرام گور را نقل می‌کند که گفت: «رعیت ما رمة ما بود.» سلطان عادل باید با رمة خود به عدالت رفتار کند، به‌طور کلی اندیشه عدالت در نظریه سیاسی سیاست‌نامه‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارد. گرچه هیچ سنخیتی با این مفهوم در اندیشه سیاسی جدید ندارد. عدالت در فلسفه سیاسی قدیم به نظمی توجه دارد که در مجموع آفرینش وجود دارد. پس اگر اعتدالی که در نظام آفرینش وجود دارد، توسط رئیس مدینه درک و در مدینه به آن اقتدا شود، می‌توان گفت که عدالت رعایت شده است. در حالی که در سیاست‌نامه‌ها عدالت در درون گفتاری مورد بحث قرار می‌گیرد که توجه به تغلب (سلطه سیاسی) دارد و نه به فضیلت و سعادت در جامعه.^۲

خواجه نظام‌الملک عقیده داشت خداوند در هر عصر و زمانی، یکی را از میان مردم بر می‌گزیند یا بنده‌ای را یاری می‌دهد تا دولتی پدید آورد و به او دانشی عطا می‌کند تا بتواند بر مردم فرمان براند، به تأمین مصالح کشورش بپردازد، آرامش و امنیت را برقرار سازد و فساد و آشوب را از میان بردارد. وی برای انجام این کار

۱. طباطبایی، مقدمه بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۹۱.

۲. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۷-۱۸.

بزرگ، به قدرتی نامحدود نیازمند است، همان‌گونه که قدرت خداوند نیز نامحدود است؛ بنابراین، پادشاه را خدا برمی‌گزیند و مشروعیتش را از خداوند می‌گیرد و صرفاً در مقابل او پاسخ‌گویی اعمال خویش است.^۱ اگرچه خواجه، پادشاه را موجودی می‌داند که تنها از یزدان فرمان می‌برد و در پادشاهی، نیازی به هدایت و ارشاد دیگران، به‌ویژه خلیفه ندارد، ولی به سلطنت مطلق العنان نیز علاقه‌ای نشان نمی‌دهد، بلکه او پادشاه را یک موجود ساده بشری با اوصاف انسانی همچون دلیری، اعتقاد نیکو و اخلاق پسندیده معرفی می‌کند که در ملک‌داری، باید به قوانین آسمانی گردن نهد، مطیع شریعت باشد و آن را پاس بدارد؛ بنابراین، در اندیشه خواجه، دین و دولت دو برادری هستند که در وجود شاه گرد آمده‌اند و به او در پادشاهی مدد می‌رسانند.^۲

در نتیجه، شاه باید بر پایه اعتقادات دینی مردم سلطنت کند اما مردم هیچ نقشی در دست‌یابی وی به منصب پادشاهی ندارند؛ زیرا به اعتقاد خواجه، همان‌گونه که انوشیروان پادشاه ساسانی تاج و تخت خود را مرهون خدای عزوجل، میراث پدر و شمشیر می‌دانست، نیل به منصب پادشاهی در گرو عنایت و تأیید الهی، وراثت و بازوان قدرتمند است، با وصف این که پادشاه منتخب مردم نیست، ولی بر مردم لازم است به دلیل تلاشی که شاه در برقراری صلح و آرامش انجام می‌دهد، از او اطاعت کنند؛ اما اگر هم آرامش از جامعه رخت بر بست و ملک دستخوش هرج و مرج گردید، باز هم بر مردم لازم است که در فرمان‌برداری از شاه بکوشند؛ زیرا بی‌نظمی محصول گناهان مردم است، نه بی‌کفایتی پادشاه.^۳

نظام‌الملک در سیاست‌نامه برای پادشاه به عنوان عالی‌ترین مقام سلطنت و ویژگی‌های متعددی قائل است. وی در عین حال که در فصل اول کتاب خود برای پادشاه جایگاهی والا که از جانب خداوند اعطا شده در نظر می‌گیرد، اما با توجه به فصول بعدی که در آن‌ها شاه را موظف به فعل یا ترک برخی امور می‌نماید، این‌گونه پیدا است که نزد وی نهاد سلطنت نسبت به شخص شاه اولویت انکارناپذیری دارد. از طرف دیگر نظام‌الملک سعی دارد با رساندن نسب ملک‌شاه به افراسیاب و همین‌طور مطرح نمودن حکایت‌های متعدد از شاهان ایران قدیم، دستگاه سلطنت را با سازوکارهای منظم حکومتی و قانون‌گرا آشنا نماید:

«و چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که این روزگار تاریخ روزگارهای گذشته گردد و طراز کردارهای ملکان پیشین شود و خلایق را سعادت به ارزانی دارد که پیش از دیگران را نداشته است، خداوند عالم را از دو اصل

۱. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۱۷-۲۱.

۲. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۵۹-۶۰.

۳. همان‌جا.

بزرگوار - که پادشاهی و پیش‌روی همیشه در خاندان ایشان بود و پدر بر پدر همچین تا افراسیاب بزرگ - پدیدار آورد و او را به کرامت‌ها و بزرگی‌ها که ملوک جهان از آن خالی بودند آراسته گردانید.^۱

آغاز سیاست‌نامه نشان‌گر این نکته است که خواجه نظام‌الملک مانند اغلب وزیران و دولتمردان ایرانی، پادشاهی را «حق الهی» به‌شمار آورده است. «ایزد تعالی اندر هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان بدو بندد و در فساد و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردمان، اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و ایمن همی باشند و بقای دولت او می‌خواهند.»^۲

به نظر خواجه ساخت قدرت سیاسی از چهار ضلع تشکیل شده است. خدا شاه، دین بنده. خدا مالک و سلطان مطلق جهان و جهانیان است که گاه این سلطنت خود را به بندهایی از بندگان خود که واجد صفات ویژه‌ای است تفویض می‌کند تا براساس عدل و داد و دین مرسل از سوی او بر رعایا حکم براند و در واقع مجری اوامر و نواهی الهی و واسطه جریان و سیلان اراده حضرت حق در میان حق باشد.^۳

تفضیل این اجمال با استناد به اقوال خواجه از این قرار است:

«ایزد تعالی را در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه ستوده و آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او در دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و ایمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند.»^۴

نظریه الهی سلطنت یکی از قدیمی‌ترین نظریات دولت در تاریخ اندیشه سیاسی کلاسیک است. ریشه این نظریه در ایران، به پیش از اسلام باز می‌گردد. نکته قابل توجه آن است که درحالی‌که خلافت عباسیان در بغداد پابرجاست، خواجه مشروعیت حکومت سلطان و ملک را از ناحیه نهاد خلافت نمی‌داند، بلکه پادشاه را برگزیده و مستظهر از ناحیه خداوند، بدون واسطه خلیفه معرفی می‌نماید. خواجه مشروعیت سلطنت را از نظریه مشهور «حق الهی سلطنت» که پادشاهان ایران باستان نیز به آن تمسک می‌جستند اخذ می‌کند. این نظریه مغایر با دیدگاه فقهاء اهل سنت است؛ زیرا خلیفه از دیدگاه عامه منصوب از ناحیه

۱. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. جوانپور هروی، مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۹.

۴. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۵.

خداوند نیست بلکه توسط مردم یا نمایندگان آنان برگزیده می‌شود. دیدگاه خواجه که ریشه در اندیشه‌های ایرانی‌شهری دارد، دیدگاه مردم‌سالارانه خلافت از دیدگاه عامه را در واقع در حاشیه قرار می‌دهد.^۱

عدالت در اندیشه خواجه نظام‌الملک

عدالت یکی از ارکان اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری است که بیش‌تر از هر اندیشمندی در حوزه اندیشه‌های ایرانی‌شهری، در اندیشه خواجه نظام‌الملک نمود پیدا می‌کند. خواجه در مهم‌ترین اثر خود سیاست‌نامه، در باب عدل سخن بسیار گفته است، زیرا او عدالت را برای به‌سامان کردن و رفع نابسامانی‌های ایران‌زمین که با آمدن ترکان تشدید شده بود، مؤثر می‌دانست. خواجه در باب اهمیت مؤلفه عدل در فراگرد حیات سیاسی ایران‌زمین، از سرگذشت و فرجام کار پادشاهان ایران باستان داستان‌ها و حکایت‌ها نقل می‌کند. با توجه به اینکه پادشاه مورد نظر خواجه برگزیده خداست و مشخصاً دارای قدرت مطلق است، یکی از ابزارهای کنترل قدرت نیز هست. واضح است که کنترل قدرت جز به مکانیسم و مولفه عدل و رعایت آن در گردش حیات سیاسی میسر نیست. نکته آن است که انعکاس مولفه عدالت در دستگاه فکری خواجه ریشه در سنت ایران باستان دارد.^۲

عدالت در نظر خواجه نظام‌الملک به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و رعایت اهلیت و استحقاق و مراتب است. این تعریف از عدالت را می‌توان عمده‌ترین تعریف عدالت از دید خواجه به حساب آورد؛ همچنان که سیدجواد طباطبایی این برداشت را به‌روشنی نظریه عدالت در نزد خواجه نظام‌الملک به حساب می‌آورد و معتقد است که وی در اینجا «اندیشه سیاسی ایرانی‌شهر را دنبال می‌کند».^۳

برحسب نظریه عدالت خواجه، نظم اجتماعی در نتیجه جابه‌جایی اصناف و طبقات و از میان رفتن حدود و ثغور «فرومایگان و بزرگان» دستخوش تباهی شده است؛ بنابراین عدالت از نظر خواجه، بازگشتن به نظام سنتی و حفظ حدود و مراتب است. بقا و دوام ملک به همین حفظ مراتب و مدارج و به تعبیر بهتر مبتنی بر عدالت است، زیرا به دنبال از میان رفتن نظم و انسجام اجتماعی، در دین و ملک خلل پدید می‌آید و همین از میان رفتن نظم اجتماعی و برهم خوردن ترتیب اصناف مردم، مایه تباهی دولت و سقوط پادشاهان می‌گردد.

۱. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۰۳.

۳. نک: طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۶۷.

تعیین جایگاه هر شخصی در نظام سلسله مراتبی اجتماع، توسط خدای متعال است، همچنان که فرادستی حکام نیز به توفیق و اقبال الهی حاصل می‌شود:

«پس از بندگان یکی را به توفیق ایزدی سعادت و دولتی و اقبالی حاصل شود و از حق تعالی دانشی و عقلی یابد که بدان دانش و عقل، زیردستان را هر یک بر اندازه خویش بدارد و هر یکی را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد و خدمتکاران و کسان ایشان را از میان خلق و مردمان برگزیند و به هر یک از ایشان پایگهی و منزلتی دهد و بر کفایت مهمات دینی و دنیا وی بر ایشان اعتماد کند و رعایا را نگاه دارد، آن که راه اطاعت سپرد و به کار خویش مشغول باشد از رنج‌ها آسوده دارد تا در سایه عدل او به راحت روزگار گذراند.»^۱

خواجه نظام‌الملک در تأکید بر حفظ سلسله مراتب و رعایت اهلیت و مواضع ویژه افراد، بر ضرورت یک‌شغلی بودن آحاد اجتماع پای فشرده و بیش از دو شغل دادن به آن‌ها را مخالف عدالت می‌داند خصوصاً اگر اعطای این چند پیشه هم بدون در نظر گرفتن اهلیت باشد:

«پادشاهان بیدار و وزیران هشیار به همه روزگار هرگز دو شغل یک مرد را نفرمودند و یک شغل را دو مرد را تا کار ایشان همیشه به نظام و رونق بودی.»^۲

با توجه به اینکه پادشاه مورد نظر خواجه برگزیده خدا و دارای قدرت مطلق است علاوه بر این یکی از ابزارهای کنترل قدرت او رعایت عدالت است. رعایت عدالت در ایران باستان بسیار مورد توجه است خواجه در این باره می‌گوید: «رسم ملکان عجم چنان بود که روز مهرگان و نوروز پادشاهی مر عامه را بار دادی و هیچکس را بازداشت نبودی.»^۳

برخلاف شریعت‌نامه‌نویسان که اجرای شرع را در هر صورت مقدم بر اجرای عدالت می‌دانند و یا به عبارتی بهتر به نظر آنان عدالتی بیرون یا ورای اجرای شرع وجود ندارد، خواجه در قلمرو اندیشه سیاسی، رعایت عدالت را مقدم بر اجرای شرع می‌داند.^۴ به طوری که عدالت را برای پایداری ملک ضروری‌تر از شرع دانسته و می‌نویسد: «الملک یبغی مع الکفر و لایبغی مع الظلم» معنی آن است که «ملک و پادشاهی با کفر بپاید اما با ظلم نه»^۵ همچنان که دادگری و عدالت سبب بقای استواری ملک است، ظلم و بیداد نیز مایه زوال

۱. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۹۸.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۶۰.

۵. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۴۳.

دولت است. دانایان گفته‌اند که «غفلت، دولت را ببرد.» عدل در نظر خواجه، بازگشتن به نظام سنتی و حفظ و حدود مراتب است.^۱

وی رفتار انوشیروان را در موارد زیادی متذکر و آن را مقتضای عدل می‌داند. لازم به ذکر است که وجوه مشترکی میان عصر خسرو انوشیروان و زمان خواجه وجود داشته است. هر دو در عصری زندگی می‌کردند که به تعبیر خواجه، عصر «خروج خوارج» بوده است. خواجه در فصول پایانی سیاست‌نامه به تعبیر خود از «بددینان و باطنیان و خوارج» سخن می‌گوید. در سیاست‌نامه، خواجه در فصل چهل و چهارم، چگونگی سرکوب مزدکیان توسط انوشیروان را متذکر و آن را برجسته می‌نماید و در واقع آن واقعه را به‌عنوان الگویی جهت مبارزه و سرکوب باطنیان به ملکشاه معرفی می‌نماید.^۲

پشتیبانی خواجه نظام‌الملک از صوفیان

گسترش فراوان تصوف به ویژه در خراسان بزرگ از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه ایران در قرن پنجم هجری است. ظهور صوفیان بزرگ و نامداری مانند شیخ ابولحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالقاسم قشیری، ابوعلی فارمدی، علی بن عثمان هجویری و خواجه عبدالله انصاری در آن‌جا، موجب شد که تصوف در خراسان در قرن پنجم هجری از تصوف در دیگر منطقه‌های اسلامی مانند بغداد پیش‌تر برود. البته عوامل بسیاری مانند پشتیبانی پادشاهان و امیران و سیاست‌مداران سلجوقی بر گستره این پدیده در خراسان افزود. خواجه نظام پیوند نیکویی با صوفیان بزرگ خراسان داشت و پشتیبانی‌ها و کمک‌های وی به آنان در رشد تصوف در خراسان قرن پنجم بسیار تأثیرگذار بوده است، هر چند اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌هایی در بیشتر کشورهای اسلامی با روی کار آمدن ترکان سلجوقی افزایش یافت و افزون بر مجادله‌ها و مناظره‌های عالمان و فقیهان، زد و خوردها، قتل‌ها و نهب و غارت‌هایی پدید آمد. صوفیان به گواهی تاریخ از این جنگ‌های مذهبی کناره گرفتند و به مباحث خویش سرگرم شدند و به گفته عبدالحسین زرین کوب، در روزگاری که دنیای فرمانروایان و شاعرانشان غرق در تعصب و تملق بوده، دنیای صوفیان از هرچه ورای وحدت بود خالی بود.^۳

حکایت‌های برجای مانده از این قرن مانند داستان دیدار طغرل با باباطاهر عریان در همدان و اینکه ملکشاه همراه با خواجه هنگام ورود به بغداد قبر معروف کرخی را دیدار کرد، توجه خواجه به صوفیانی مانند

۱. طباطبایی، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۶۲-۶۴.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. زرین کوب، جست‌وجو در تصوف ایران، ص ۴۸.

ابوسعید ابوالخیر و ابوالقاسم قشیری، به‌ویژه ابوعلی فارمدی که او را در محضر خویش پیش‌تر از همه علما و فقها می‌نشانند یا اینکه به نوشته صاحب چهار مقاله از جماعت صوفیه به دیگر طبقه‌ها نمی‌پرداخت یا کمک‌ها و پشتیبانی‌های دیگر امیران و وزیران سلجوقی مانند سلطان سنجر، توران شاه، احمد دهستانی (عمید خراسان) و ارسلان خان (حاکم مسرقتند و بخارا) از صوفیه، آشکارا گواهی می‌دهند که مردم، امیران و پادشاهان عصر، مشایخ این گروه را می‌ستودند و تصوف در سایه پشتیبانی آنان و وضع حاکم بر جامعه گسترش می‌یافت. از این‌رو، قرن پنجم را «روز بازار تصوف» یا از «تابنده‌ترین دوره‌های تصوف ایران» و خراسان را «مهد تصوف اسلامی» می‌خوانند و به همین دلیل عنوان‌هایی مانند «شیخ صوفی» یا «من اهل التصوف» بر کتاب‌های بسیاری از مردان این روزگار مانند التحبیر سمعانی دیده می‌شود. هجویری در کشف‌المحجوب می‌نویسد که تنها خود او در منطقه خراسان با بیش از سیصد پیر دیدار کرده است؛ بنابراین، پشتیبانی پادشاهان، وزیران و امیران سلجوقی را از صوفیان و رسیدگی آنان را به خانقاه‌های متصوفان، یکی از عوامل مهم رشد صوفی‌گری در قرن پنجم هجری و بزرگ‌ترین پشتیبان این فرقه را خواجه نظام‌الملک باید شمرد. هجویری از همین روی خواجه را «صوفی‌مشرّب و بزرگ‌ترین حامی تصوف» دانسته که پشتیبانی‌هایش از صوفیان موجب رونق و اعتبار یافتن این جماعت شده است.^۱

خواجه که در شهرهای بزرگ اسلامی مانند اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات، بصره، بغداد و... بیمارستان‌ها و مدرسه‌هایی به نام «نظامیه» بنیاد کرد و برای هر یک از آنها موقوفات و اموال فراوانی سامان داد، از ساختن خانقاه نیز غفلت نکرد. برای نمونه، وی همچون طغرل در اصفهان خانقاهی ساخت که با نظامیه‌اش برای فقها در بغداد برابری می‌کرد.

عوفی و محمد بن منور می‌گویند هنگامی که نظام‌الملک در جوانی بشارت خواجگی‌اش را از ابوسعید شنید، با خود عهد کرد که تا پایان عمر خدمت‌گزار این گروه باشد و از همین‌روی خانقاه اصفهان را ساخت. او هر سال در ماه رجب صوفیان و نیازمندان را اطعام می‌کرد و انعام می‌داد. آنان روی‌داد مرگ خواجه را نیز به این مسئله پیوند می‌دهند و می‌گویند نظام‌الملک در پایان عمرش از پرداخت «مستمری» و انعام به فقیران و صوفیان غفلت کرد و از این‌رو، دچار مرگ شد؛ زیرا ابوسعید به او چنین گفته بود: «هرگاه توفیق کمک‌کردن به صوفیه و فقرا از تو بازگیرند، آخر عمر تو باشد». هنگامی که ملک‌شاه به نظام‌الملک درباره خرج‌های فراوان او برای خانقاه‌ها و مسجدها اعتراض کرد، خواجه به به او پاسخ داد:

۱. عزیزی، پشتیبانی خواجه نظام‌الملک از صوفیان بزرگ خراسان، ص ۸۰.

«شاه! تو سرگرم لذات و شهوات هستی. هرچه از تو به آسمان می‌رود، جز معصیت نیست. من برای تو، ارتش شبانه تهیه می‌بینم تا شبانگاه که تو و سپاهیان در خوابی، آنان به دعا برخیزند. ملک‌شاه از این پاسخ قانع شد.»

گمان نمی‌رود که تنها این پاسخ بی‌معنا عامل پشتیبانی‌های خواجه از صوفیان و کمک‌هایش به آنان بوده باشد؛ بنابراین، دلایل استوارتری برای این پدیده باید یافت. نظام‌الملک با بیش‌تر پیران و صوفیان بزرگ خراسان جز خواجه عبدالله انصاری پیوندهای نیکویی داشت و بسیاری از این افراد به دست‌گاه وی رفت و آمد می‌کردند و از کمک‌هایش برخوردار می‌شدند.^۱

دلایل توجه خواجه نظام‌الملک به صوفیان

ظهور صوفیان بزرگ و متشرعی مانند قشیری و هجویری و تلاش آنان برای مشروع نمودن تصوف، موجب گسترش و نفوذ این گرایش و افزایش اهمیت سیاسی - اجتماعی این «طریقت» شد و از این‌رو، پادشاهان و خلفا نیز با توجه به پذیرش همگانی و فراگیری آن، در پی نزدیکی به صوفیان برآمدند و کوشیدند که با پاس داشتن مشایخ صوفیه و توجه به خانقاه‌هایشان از تأیید و نفوذ معنوی آنان بهره‌برند. سیاست‌مدار چیره‌دستی مانند خواجه نظام‌الملک به‌خوبی می‌دانست که بهترین راه نزدیک‌شدن به صوفیه و برخورداری از نفوذ مشایخ بزرگ که بیش‌ترشان از درآمدن به چارچوب سیاست و پیوند با حاکمان و پادشاهان سرمی‌پیچیدند، کشاندن پایشان به دربار و واگذارن جایگاه سیاسی بدانان است. او با آلوده کردن صوفیان به سیاست، آنان را در عمل به ابزاری برای پیش‌برد هدف‌های حاکمان بدل ساخت.^۲ خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه در توجیه چنین سیاستی می‌نویسد:

«به هر شهری نگاه کنند تا آنجا کیست که او را بر دین شفقتی است و از ایزد تعالی ترسان است و صاحب‌غرض نیست. او را بگویند که امانت این شهر و ناحیت در گردن تو کردیم آن‌چه ایزد تعالی از ما پرسد از تو پرسیم و اگر کسانی که بدین صفت باشند، امتناع کنند و این امانت نپذیرند ایشان را الزام باید کرد و با اکراه باید فرمود.»^۳

از این‌رو، عالمان، فقیهان و صوفیان بسیاری به دربارش رفت و آمد می‌کردند و نظام‌الملک از جایگاه آنان بهره‌می‌برد. برای نمونه، او بیش‌تر جاسوسانش را در جامه صوفیان به گوشه و کنار کشور می‌فرستاد و

۱. عزیزی، پشتیبانی خواجه نظام‌الملک از صوفیان بزرگ خراسان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۶۳.

می‌گفت: «باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند به سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و پیرزی‌فروشان و درویشان...»^۱

شاید دیگر عامل توجه خواجه به صوفیان، مقدس بودن پیران صوفیه نزد اهل تصوف و توده باشد. این نگرش می‌توانست به از میان رفتن تقدس پادشاهان و حاکمان مستبد بیانجامد که خود را با این ترفند در «پناه دین» از هر گزندی پاس می‌داشتند و از سوی دیگر برای پادشاهان سلجوقی که با قدرت نظامی بر مردم چیره شده بودند، اما پایگاه مشروعی نداشتند، مشروعیت به دنبال بیاورد. پادشاهان سلجوقی این مشروعیت را از خلافت می‌گرفتند، اما بیش ترشان می‌کوشیدند که نیاکان خود را به طرزی به شاهان پیش از اسلام؛ یعنی دارندگان «قره ایزدی» بپیوندند؛ بنابراین، شاید پشتیبانی سیاست‌مداری مانند نظام‌الملک یا پادشاهان سلجوقی مانند طغرل از مشایخ صوفیه که نزد مردم به‌ویژه مریدانشان از تقدس و مشروعیت برخوردار و تا اندازه‌ای با فقیهان مخالف بودند و پیوند گسترده‌ای با خلافت نداشتند، به انگیزه کسب مشروعیت برای سلطنت بوده باشد. برای نمونه، طغرل سلجوقی در راه بغداد به همدان به دستان باباطاهر بوسه زد و پیش از گرفتن مشروعیت از خلیفه، از باباطاهر عریان مشروعیت گرفت. هم‌چنین، افرادی مانند قشیری و هجویری همه حقوق تسنن را در این قرن به تصوف دادند و از این‌رو، نظام‌الملک و پادشاهان سلجوقی برای کسب مشروعیت از مشایخ صوفیه به آنان توجه کردند.^۲

نتیجه

خواجه نظام‌الملک طوسی جایگاه ارزشمندی در اندیشه سیاسی ایران دارد. او نخستین نماینده بزرگ سیاست‌نامه‌نویسی در دوره اسلامی ایران بود و در عمل و نظر گامی بزرگ در تداوم اندیشه سیاسی ایرانشهری برداشت. خواجه شالوده اندیشه سیاسی نوینی را ریخت و در آن عناصری از آرمان‌خواهی ایرانشهری را با واقع‌بینی سیاسی دوره اسلامی و عصر سیطره ترکان بر ایران زمین جمع کرد. او بدون تردید از شخصیت‌های برجسته در سیاست عملی و عمل سیاسی در تاریخ اسلام و ایران بود.

هرچند به دین‌داری و باورمندی نظام‌الملک شافعی و متعصب نمی‌توان بدگمان شد، اعتقادش را از جغرافیای زمانه و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی متأثر باید دانست. شاید دل‌بستگی او به شافعیه، بیش‌تر برآمده از مصلحت‌های سیاسی نه بوده باشد؛ زیرا مصلحت‌های سیاسی و پیوند نیروهای سیاسی نزد

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. عزیز، پشتیبانی خواجه نظام‌الملک از صوفیان بزرگ خراسان، ص ۸۶-۸۷.

خواجه برتر از مسائل مذهبی و اعتقادی بود و بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که توجه و لطف وی به صوفیان نیز از سر خواست قلبی‌اش یا عرفان‌دوستی و صوفی‌پروری بوده باشد.

منابع و مأخذ

- اخوان کاظمی، بهرام. «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش. ۵۴ (۱۳۸۰): ۵-۲۸.
- پولادی، کمال. *تاریخ‌اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
- جوانپور هروی، عزیز. «مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه خواجه نظام‌الملک طوسی». *علوم مدیریت*، ش. ۳ (۱۳۸۶): ۷-۲۲.
- حلبی، علی‌اصغر. *تاریخ تمدن اسلام: بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵.
- خسروبیگی، هوشنگ. «اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک طوسی در کتاب سیاست‌نامه». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش. ۷۳ (۱۳۸۲): ۶۷-۷۰.
- رستم‌وندی، تقی. *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی: بازخوانی اندیشه سیاسی حکیم ابوالقاسم فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی*. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- رنجبر، مقصود. «سیاست‌نامه‌نویسی در ایران». *تاریخ در آینه پژوهش*، ش. ۹ (۱۳۸۵): ۹۱-۱۲۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *جست‌وجو در تصوف ایران*. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- شریف، میان محمد. *تاریخ فلسفه در اسلام*. ج ۲. به کوشش م. شریف. تَهه و گردآوری ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- طباطبایی، جواد. *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، جواد. *زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران*. تهران: کویر، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، جواد. *خواجه نظام‌الملک*. تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، سید جواد. «مقدمه بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران». *معارف*، ش. ۵ (۱۳۶۴): ۷۹-۱۰۲.
- عزیزی، حشمت‌الله. «پشتیبانی خواجه نظام‌الملک از صوفیان بزرگ خراسان». *نامه تاریخ پژوهان*، ش. ۱۸ (۱۳۸۸): ۷۸-۹۱.
- قادری، حاتم. *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. چاپ سیزدهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۲.

- کرون، پاتریشیا. *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- لمبتون، آن. «ساختار درونی امپراتوری سلجوقی». در *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*. ج. ۵. گردآوری جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- مینوی، مجتبی. *نقد حال*. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
- نظام‌الملک، حسن بن علی. «سیرالملوک (سیاست‌نامه)» در *مجموعه متون فارسی*. به‌کوشش هوبرت دارک. زیر نظر احسان یارشاطر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

